



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (۷۷) قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ

آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ (۷۸) وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۷۹)

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَى الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ (۸۰) فَلَمَّا الْقُوا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ

اللَّهُ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (۸۱) وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸۲)﴾

وقتی موسی کلیم (سلام الله علیه) با بینات الاهی اعزام شد آنها گفتند این کار شما سحر است وقتی سحر بود نه

شما پیغمبرید نه مبدأ آغازینش خداست نه هدف نهائی اش هدایت و سعادت مردم است با ادعای سحر آن سه

مطلب را هم در ذهن تثبیت کردند وجود مبارک موسی کلیم فرمود این معجزه است با ادعای اعجاز سه مطلب

مثبت را ارائه کرد اگر این معجزه است پس آورنده اش پیغمبر است یعنی موسای کلیم پیغمبر است و فرستنده اش

فقط خدای سبحان است و هدف نهائی اش هم تأمین سعادت و کمال مردم است هم نظام داخلی مشخص هم نظام

فاعلی معین هم نظام غایی معین است آنها با ادعای سحر هم نظام داخلی را انکار کردند هم مبدأ فاعلی را هم مبدأ

فعلی آن گاه نزاع شروع شد مطلب دیگر این است که آنها گاهی بهانه دارند گاهی انگیزه بهانه شان مسئله میراث

فرهنگی است مسئله سنت گذشتگان هست مسئله آیین این مجهولی که داشتند هست و مانند آن گاهی می گویند

﴿وَذَرِكْ﴾<sup>۱</sup> درباریان فرعون به فرعون گفتند اگر جلوی موسای کلیم را نگیری این دین مردم را از بین می‌برد

﴿وَذَرِكْ وَ أَهْتَكْ﴾<sup>۲</sup> گاهی به موسای کلیم می‌گفتند تو می‌خواهی ﴿تَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ ولی انگیزه اصلی‌شان اینها بهانه بود انگیزه اصلی‌شان این است که ﴿وَتَكُونُ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ﴾ شما می‌خواهید سلطنت کنید ما نمی‌گذاریم تمام آنها بهانه است و در آن نقطه حساس به اینجا می‌رسند که فرعون می‌خواهد سلطنت کند و خیال می‌کرد که وجود مبارك حضرت موسی برای سلطنت و حکومت آمده است پس آن بهانه‌های دیگر که ﴿وَذَرِكْ وَ أَهْتَكْ﴾<sup>۳</sup> از يك سو ﴿تَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائَنَا﴾ از سوی دیگر اینها انگیزه نیست انگیزه مهم آن است که گفتند ﴿وَتَكُونُ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ﴾ لذا صریحاً گفتند ﴿وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ مطلب دیگر آن است که گرچه برای فرعون و امثال فرعون مسلم شد که موسی کلیم پیغمبر است و آنچه را که آورد معجزه است برابر آنچه که در سوره مبارکه نمل گذشت ﴿وَجحدوا بها واستيقنتها أنفسهم﴾<sup>۴</sup> که در سوره مبارکه نمل آیه ۱۴ به این صورت بود ﴿وَجحدوا بها واستيقنتها أنفسهم ظلماً و علواً فانظر كيف كان عاقبة المفسدين﴾<sup>۵</sup> چه اینکه در سوره مبارکه اسراء هم وجود مبارك موسی (سلام الله علیه) به فرعون فرمود شما می‌دانید این مسائل الهی است و نه سحر آیه ۱۰۲ سوره مبارکه اسراء این است که وجود مبارك موسی (سلام الله علیه) به فرعون فرمود ﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً﴾<sup>۶</sup> تو فهمیدی اینها بصایر الهی است معجزات الهی است بینات الهی است در جریان حضرت صالح فرمود ﴿وَآتَيْنَاهُ مَبْصَرَهُ نَاقَهُ مَبْصَرَةً﴾ یعنی آیه

۱ - سوره اعراف، آیه ۱۲۷

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۲۷

۳ - سوره اعراف، آیه ۱۲۷

۴ - سوره نمل، آیه ۱۴

۵ - سوره نمل، آیه ۱۴

۶ - سوره اسراء، آیه ۱۰۲

بینة مبصر یعنی روشن اینجا هم وجود مبارك موسى فرمود تو می دانی اینها بصایر هستند یعنی آیات روشنی است اما آیا این در طلّیعه امر برای موسای کلیم روشن شد قبلاً از تحدّی و مبارزه یا بعد از مبارزه برای او روشن شد در این بخش نیست لذا ممکن است در اوایل امر او احتمال بدهد که این سحر است و دسیسه سیاسی است لذا به مبارزه برخاست بعد که شکست خورد معلوم شد که اینها بصایرند یقین پیدا کرد که اینها معجزه اند یقین پیدا کرد که موسای کلیم پیغمبر است منتها ایمان نیاورد بنابراین این سؤال که وجود مبارك موسای کلیم این حرفها را در طلّیعه امر آورد برای فرعون مسلم شد یقین پیدا کرد که اینها معجزه است و یقین پیدا کرد که اگر با معجزه درافتادگی کند شکست بکند این سؤاها شاید مجال نداشته باشد برای اینکه در طلّیعه امر شاید او به یقین نرسیده است این يك، ثانیاً بر فرض عالم شد عالم شد که معجزه است چون دیگران هم ممکن است که همین علم را پیدا کنند این برای این که جلوی پیشرفت معجزه او را بگیرد از ساحران دعوت می کند بعد بر فرض هم که بداند شکست می خورد این نقشه از پیش تعیین شده را دارد که ما وقتی اینها را آوردیم ساحران شکست خوردند حرف ما این است که اینها سحر را یاد گرفتند تو معلم اینهایی کبیر اینهایی اعلم اینهایی کاری کردی که اینها در سحر شکست بخورند تو معجزه نیاوردی تو سحر کبیر آوردی آنها سحر صغیر آوردند اگر کسی رفت مقاومت کند اعدام می کنیم همین کار را هم کردند اینها يك جواب نقدی تراشیدند تا معلوم شد که شکست خوردند گفتند ﴿إِنَّهٗ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَمَكُمُ السَّحْرَ﴾<sup>۱</sup> يك عده رفتند ایمان بیاورند گفت ﴿وَلَأُصْلَبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ﴾<sup>۲</sup> بنابراین این که چگونه فرعون با علم به اینکه موسی کلیم (سلام الله علیه) معجزه آورد و به مبارزه تن در داد این قابل حل است.

۱ - سورة طه، آیه ۷۱

۲ - سورة طه، آیه ۷۱

مطلب دیگر اینکه وجود مبارك موسى کلیم در غالب این تعبیرات سخنانی را ذات اقدس الاله از او نقل می‌کند که می‌فرماید آنچه را که شما آوردید سحر است و سحر را خدا باطل می‌داند این ﴿ان الله سییطله﴾ یعنی «یظهر بطلانه» این الف باب افعال در اینجا بمعنی اظهار است نه خدا سحر را باطل می‌کند چون سحر باطل است اگر سحر باطل است خدای سبحان باطل را از صحنه خارج می‌کند باطل را اظهار می‌کند نه اینکه باطل را باطل می‌کند ﴿سییطله﴾ یعنی «سیظهر بطلانه» در غالب موارد وقتی قرآن کریم نقد می‌کند دارد به اینکه کار موسى کلیم که القای عصاست تلقف کید ساحران است تلقف صنعت ساحران است ابطال سحر ساحران است این سحر است ﴿ان الله سییطله﴾ یا ﴿تلقف ما صنعوا﴾<sup>۱</sup> یا ﴿تلقف ما یأفکون﴾<sup>۲</sup> را عصای موسى از بین می‌برد کید را از بین می‌برد خوب آنچه را که ساحران انجام دادند که طناب و چوب نبود این طناب و چوب مواد خامی بود که ساحران روی آنها اعمال صنعت سحر کردند اینها را به صورت مار درآوردند ﴿یخیل الیه من سحرهم انها تسعی﴾<sup>۳</sup> پس صنعت ساحران این بود که چوب را به صورت مار در آوردند افک ساحران این بود که طناب را به صورت مار در آورند معجزه موسى کلیم این است که این افک را از بین می‌برد این صنعت را از بین می‌برد این تعبیرات شاید الان چندین بار است که مطرح می‌شود مبسوطش در سوره مبارکه اعراف بود که قبلا گذشت حالا شما بخشی از اینها را بطور اجمال مرور می‌کنید تا معلوم شود که آنچه را که ظاهر قرآن کریم این است که سحر را باطل کرده البته اگر چنانکه دلیل دیگر باشد که خود عصا را طناب‌ها را بلعیده چوب‌ها را بلعیده آن هم درست است اما ظاهر قرآن این است که این افک را این کید را بلعیده وقتی تماشاچی‌ها دیدند که این میدان شده میدان مار ﴿واستربوهم و جاؤ بسحر

۱ - سوره طه، آیه ۶۹

۲ - سوره شعراء، آیه ۴۵

۳ - سوره طه، آیه ۶۶

عظیم<sup>۱</sup> وجود مبارك موسای کلیم عصا را انداخت مثل يك آفتابی که تایید شما وقتی که در تاریکی انسان در سفر حرکت می کند پیش خودش يك اوهام و خیالاتی دارد گاهی درخت را به صورت غول و دیو می بیند گاهی مثلاً انسانی که دارد می آید به صورت دیو یا دزد می نگرد اما همین که برق روشن شد معلوم می شود آن درخت است آن دیوار است آن انسان است آن حیوان است نه غولی در کار است نه دیوی این خیالها را آن برق بر طرف می کند در خارج دیوی وجود ندارد حیوانی وجود ندارد يك درختی است آنجا ایستاده و انسان در تاریکی خیال می کند که این دیو است یا این سارق است دشمن است وقتی شمس طالع شد معلوم می شود یکی درخت است یکی دیوار است یکی سنگ است یکی چوب است هر کدام سر جای خودش تماشاچیان دیدند که ﴿يَخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ﴾<sup>۲</sup> کذا ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُ بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾<sup>۳</sup> در چشم اینها اثر کردند نه اینکه واقعاً چوب را مار کردند یا طناب را مار کردند چون ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ﴾<sup>۴</sup> چون ﴿واسترهبواهم و جَاءُ بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾<sup>۵</sup> وقتی وجود مبارك موسای کلیم این آیه مبصره را این شمس را به صورت عصای الاهی انداخت فقط يك مار حقیقی به نام آن اژدها و عصای موسای کلیم در میدان حرکت می کرد و افک و سحر و کید ساحران بر طرف شد وقتی شما افک و کید و سحر را از این چوبها و این طنابها بردارید می شود يك مشت چوب و يك مشت طناب دیگر مردم دیدند که يك مشت چوبها و يك مشت طنابها افتاده فقط يك مار دارد حرکت می کند این ظاهر قرآن است

۱ - سورة اعراف، آیه ۱۱۶

۲ - سورة طه، آیه ۶۶

۳ - سورة اعراف، آیه ۱۱۶

۴ - سورة اعراف، آیه ۱۱۶

۵ - سورة اعراف، آیه ۱۱۶

سؤال: ... جواب: حالا سحر واقعیت دارد یا ندارد يك مطلب است و آیا تأثیر واقعی دارد یا ندارد مطلب دیگر است که مبسوطاً در جریان هاروت و ماروت آنجا ذکر شده است در اینکه تأثیر واقعی دارد فرقی نیست ﴿يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾<sup>۱</sup> با اینکه ذات اقدس الاله اساس زوجیت را بر مهر و مودت و رحمت قرار داده است ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾<sup>۲</sup> مع ذلك اینها ﴿يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾<sup>۳</sup> بعد هم امضاء کرده است که این کار در خارج واقع می شود گرچه تشریعاً حرام است خدا نهی کرده و اذن نداده ولی تکویناً اذن داده مثل اینکه آدم بخواند سر کسی را بشکند و به دیگری ستم بکند این کار تکویناً مأذون است چون اگر خدا تکویناً اذن ندهد که کسی نمی تواند به دیگری آسیب برساند اما تشریعاً محرم است فرمود ﴿يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ و ما هم بضارین به من أحد الا باذن الله<sup>۴</sup>

سؤال ... جواب: عیب ندارد منافات ندارد ولی اثبات می خواهد منافات ندارد اگر آن راه هم ثابت بشود از آن راه هم باشد باز هم معجزه است ولی اثبات می خواهد آیا ظاهر قرآن این است که چوب ها را خورده طناب ها را خورده «کما هو المعروف» یا نه کید را افک را سحر را از بین برده کما هو الظاهر ظاهر آیات این است و مردم کاملاً دیدند يك مشت چوب و طناب در میدان افتاده يك مار دارد حرکت می کند سحر را باطل کرده هر دو ممکن است و هر دو صورتش می تواند معجزه باشد اما بحث در تفسیر است که ظاهر آیات این است یا آن معروف بین مفسران آن یکی است و اما آنچه که بزرگان دیگر استظهار کردند این یکی است خوب در سوره مبارکه اعراف که مبسوطاً بحثش گذشت حالا فقط آیاتش را می خوانیم به این صورت است از آیه ۱۰۶ به بعد این است.

۱ - سوره بقره، آیه ۱۰۲

۲ - سوره روم، آیه ۲۱

۳ - سوره بقره، آیه ۱۰۲

۴ - سوره بقره، آیه ۱۰۲

﴿قال ان كنت جئت بآية فأت بها ان كنت من الصادقين﴾ فالقی<sup>۱</sup> عصاه فاذا هی ثعبان مبین\* و نزع یده فاذا هی

بیضاء للناظرین﴾<sup>۱</sup> بعد از این معجزات آنها به موسی کلیم تهمت ساحر بودن زدند بعد ﴿قال الملأ من قوم فرعون ان

هذا لساحر علیم﴾<sup>۲</sup> یرید ان یمخرجکم من ارضکم﴾<sup>۲</sup> این درباریان فرعون گفتند که اینها می خواهند حکومت کنند و

سلطنت کنند و زمین را از شما بگیرند آن مسئله ﴿و یدرک و آهتک﴾<sup>۳</sup> بهانه است این مسئله «لتلفتنا عما وجدنا

علیه آباءنا﴾ این میراث فرهنگی را ما باید حفظ بکنیم بهانه است آنکه انگیزه اصلی اینهاست حفظ سلطنت

خودشان است ﴿یرید ان یمخرجکم من ارضکم فماذا تامرون﴾<sup>۴</sup> قالوا أرجه﴾<sup>۴</sup> این فما ستامرون این را ملاحظه بکنید

که گاهی به فرعون همان تعبیراتی که در فارسی هست به شخص او می گویند شما گاهی به لحاظ تفخیم است گاهی

به لحاظ این که با مشاوران باهم تصمیم می گیرند به فرعون گفتند هرچه شما امر بکنید ﴿تامر﴾ نه تامرون البته

ضمیر ﴿ان یمخرجکم من ارضکم﴾<sup>۵</sup> هم این گونه است یا نه ملاء قوم فرعون به دیگران گفتند این برای آن است که

در آیات محل بحث در همین سوره مبارکه یونس که ما در پیش داریم گاهی ضمیری که به فرعون برمی گردد مفرد

است گاهی ضمیری که به فرعون برمی گردد جمع است به فرعون و ملاء هم نه ملأه حالا در همین این بخشهای

سوره مبارکه یونس که در پیش داریم دو گونه تعبیر است یکی اینکه در همین آیه ۸۳ دارد که ﴿فما آمن لموسیٰ

الا ذریة من قومه علی خوف من فرعون و ملائیم﴾<sup>۶</sup> این جا یا تفخیم است یا برای اینکه اطرافیان و درباریان

فرعون و مشاوران و معاونان فرعون در این جمع ملحوظند دو گونه تعبیر می کنند گاهی ضمیر را مفرد می آورند

۱ - سوره اعراف، آیات ۱۰۶-۱۰۸

۲ - سوره اعراف، آیات ۱۰۹-۱۱۰

۳ - سوره اعراف، آیه ۱۲۷

۴ - سوره اعراف، آیات ۱۱۰-۱۱۱

۵ - سوره اعراف، آیه ۱۱۰

۶ - سوره یونس، آیه ۸۳

گاهی ضمیر را جمع می‌آورند ضمیری که به خود فرعون برمی‌گردد به هر تقدیر اینجا هم فرعون به درباریان خود می‌گوید آنها گفتند ﴿ارجه﴾ یعنی اخره و ﴿اخاه﴾<sup>۱</sup> صبر کن و دست نگه دار ﴿وَ جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ﴾<sup>۲</sup> تا به اینجا می‌رسیم فرمود به اینکه ﴿قَالُوا ... سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾ آن‌گاه ذات اقدس الاله فرمود که ﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾<sup>۳</sup> و دروغ اینها را بلع می‌کند نه چوب را که امر حقیقی است کار اینها نیست نه طناب که امر حقیقی است و کار اینها نیست ﴿فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۴</sup> در سوره مبارکه طه و مانند آن قریب به این مضمون آمده است آیه ۶۳ سوره مبارکه طه این است ﴿قَالُوا انْ هَٰذَا لَسَاحِرَانِ يَرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكَ بِسِحْرِهِمَا وَ يُزْهِبَا بِطَرِيقَتِكَ الْمِثْلَىٰ﴾<sup>۵</sup> فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفَاً وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَىٰ﴾ آن‌گاه در میدان مسابقه که شرکت کردند گفتند شما اول اقدام بکنید یا ما بنا شد آنها اول اقدام کنند ﴿قَالَ بَلْ الْقَوَا إِذَا حِبَالُهُمْ وَ عَصِيَّتُهُمْ﴾<sup>۵</sup> حبل عصاك چوب و طناب آنها ﴿يَخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ﴾<sup>۶</sup> آن‌گاه وجود مبارك موسی (سلام الله علیه) ترسید با اینکه یقین می‌داند سحر است و کاری از پیش نمی‌برند ترسید این هم در خطبه چهارم نهج البلاغه است که قبلاً خوانده شد که وجود مبارك از زمان حکومت خودش و از وضع اقبال و ادبار نسل سوم انقلاب که نسل اول را درك نکردند نسل دوم را درك نکردند يك عده جوانهایی روی کار آمدند که سنشان بیست سال ۲۵ سال وقتی به دنیا آمدند که علی ابن ابی طالب در منزل منزوی شده بود و در باغ‌ها مشغول کشاورزی بود نه قبل از اسلام علی را دیدند نه سیزده سال وجود مبارك

۱ - سوره اعراف، آیه ۱۱۱

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۱۳

۳ - سوره اعراف، آیه ۱۱۷

۴ - سوره اعراف، آیات ۱۱۸-۱۱۹

۵ - سوره طه، آیه ۶۶

۶ - سوره طه، آیه ۶۶



حضرت در مکه بود دیدند نه از ليلة المبيت خبر داشتند نه مبارزات حضرت امیر در طول ده سال مبارزات مدینه خبر داشتند نه از جریان حدیث دار و حدیث منزلت و جریان غدیر و اینها را با خبر بودند يك وقتی به دنیا آمدند که علی ابن ابی طالب داشت کشاورزی می کرد حضرت فرمود قرار شد چه بگویم آخر من به شما چه بگویم نه سابقه مرا می شناسید نه سابقه دیگران را می شناسید نه قبل از اسلام را درك کردید نه مکه را درك کردید نه مدینه را درك کردید نه آن جنگ ها را درك کردید نه غدیر را دیدید خوب حالا من چهار تا حرف بزیم دیگری هم چهار تا حرف بزند خوب چگونه حرف من در شما اثر بکند بعد می فرماید وجود مبارك حضرت موسی ترسید آن هم ترسش همین است موسای کلیم که از خودش هراسی نداشت ﴿فأوجس في نفسه خيفة موسی﴾<sup>۱</sup> اشفاق هراس موسای کلیم این بود که ترسید گفت حالا این تماشاچیان که اهل تشخیص نیستند من هم اگر عصا را بیندازم به صورت مار در بیاید آنها نتوانند بین معجزه من و سحر ساحران فرق بگذارند چه بکنیم اینجا ذات اقدس الاله فرمود تو کارت را انجام بده بقیه به عهده من ﴿لا تخف انك انت الاعلی﴾<sup>۲</sup> این جوابی را که ذات اقدس الاله به موسی کلیم داد در سوره طه ﴿فأوجس في نفسه خيفة موسی﴾ \* قلنا لا تخف انك انت الاعلی﴾<sup>۳</sup> غیر از آن جوابی است که در طلیعه امر در کوه طور داد در کوه طور اولین بار خدای سبحان فرمود ﴿الق ما فی یمینک﴾<sup>۴</sup> یا ﴿وَمَا تَلْکَ بَیْمَیْنِکَ یَا مُوسٰی﴾ \* قال هی عصای﴾<sup>۵</sup> فرمود ﴿الق ما فی یمینک﴾<sup>۶</sup> القا کرد به صورت مار بنام شد جای ترس دارد آنجا موسی ترسید و ترسش ترس واقعی بود برای اینکه اولین بار بود تازه دارد پیغمبر می شود خوب شب تار

۱ - سوره طه، آیه ۶۷

۲ - سوره طه، آیه ۶۸

۳ - سوره طه، آیات ۶۷-۶۸

۴ - سوره طه، آیه ۶۹

۵ - سوره طه، آیات ۱۷-۱۸

۶ - سوره طه، آیه ۶۹

ماری حمله کرده جای ترس دارد آنجا خدای سبحان می‌فرماید ﴿وَلَا تَخَفْ سَنِيعَهَا سِيرَتَهَا الْاُولَى﴾<sup>۱</sup> ترس ما دوباره این را چوب می‌کنیم بگیر دیگر گفت چشم و گرفت و آن هم به صورت عصا درآمد آن ترس مال خوش بود چون اولین بار بود و جای ترس هم داشت و خدای سبحان فرمود ترس ما دوباره چوبش می‌کنیم اما اینجا نفرمود دوباره ما چوبش می‌کنیم ترس او که خودش نمی‌ترسید چندین بار این عصا را انداخت و خودش می‌گرفت ترسش این بود که اگر آنها نتوانند تشخیص بدهند آن‌گاه چه بکنیم این در خطبه چهار نهج البلاغه است که «اشفق من غلبة الجهال و دول الضلال»<sup>۲</sup> خب حالا اگر اینها نتوانستند تشخیص بدهند بین من و دیگری آن وقت باطل بشود حاکم آن وقت چه باید کرد و همین طور هم شد در جریان حضرت امیر «حق يموت بترك ذكره» همان طوری که «باطل يموت بترك ذكره» اکثریت مسلمانها الان به آن سمت هستند این طور نیست که کسی بگوید بالاخره حق پیروز است بله حق پیروز است اما خوب خدایی که بنابراین این نیست که همه کارها را خدای سبحان با معجزه انجام بدهد فرمود ما اگر بخواهیم دشمنان را سرکوب می‌کنیم بله اما نظام نظام تکامل و آزمون است ﴿لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ﴾<sup>۳</sup> انتصار یعنی انتقام ﴿وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾<sup>۴</sup> همان طوری که «باطل يموت بترك ذكره» اگر کسی از باطل حمایت نکند باطل از بین می‌رود حق هم يموت بترك ذكره اگر کسی از آن حمایت نکند دفاع نکند این هم يموت بترك ذكره به همان دلیلی که وجود مبارك اهل بیت (علیهم السلام) را تنها گذاشتند و الان شرق و غرب عالم را آنها گرفتند.

۱ - سورة طه، آیه ۲۱

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۴

۳ - سورة محمد، آیه ۴

۴ - سورة محمد، آیه ۴

سؤال ... جواب: نه ترس از چه خدای سبحان فرمود بپرداز چون خدای سبحان فرمود بپرداز بعد از ناحیه فرمان الاهی موسای کلیم با خبر شد که خدا ابطال می کند گفت من هراس دارم آنچه که در سوره مبارکه یونس است بعد از آنچه که در سوره مبارکه طه قرار گرفته واقع شده در سوره طه مال طلیعه امر است در سوره مبارکه یوسف بعد از آن قصه است یعنی اول وجود مبارك موسای کلیم ترسید گفت حالا اگر اینها پیروز شوند چه کنیم جواب آمد که ﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلٰی﴾<sup>۱</sup> تو بالآخره برنده ای ما بساط آن باطل ها را جمع می کنیم با این وحی وجود مبارك موسای کلیم آگاه شد و گفت ﴿اِنَّ اللّٰهَ سَيِّطِلُهُ﴾ که دوتا برهان هم اقامه کرد که این دوتا برهان در سوره مبارکه یوسف هست که الان محل بحث قرار می گیرد در سوره طه فرمود ﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلٰی﴾\* و الق ما فی یمینک تلقف ما صنعوا انما صنعوا کید ساحر<sup>۲</sup> منتها رسم الخط و قرائت قرآن کریم این ان ما که باید جدا باشد متصلاً خوانده و متصلاً هم نوشته می شود ﴿تَلَقَّفْ مَا صَنَعُوا اِنَّمَا صَنَعُوا﴾<sup>۳</sup> این در حقیقت این ما اسم ان است نه انما کذا ﴿اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ﴾<sup>۴</sup> آن ما اسم ان نیست اما این ما اسم ان است مثل ﴿وَاعْلَمُوا اِنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾<sup>۵</sup> که ان ما غنمتم منتها رسم الخط و قرائت قرآن کریم راه خاص خودش را دارد حالا ما برای اینکه خوب روشن شود جدا می خوانیم ﴿وَالْقَ مَا فِي يَمِينِكَ﴾<sup>۶</sup> وقتی این کار را کردی جواب ﴿اِنَّ تَلَقَّفَ﴾ این عصا ﴿مَا صَنَعُوا﴾ را ﴿اِنَّ مَا صَنَعُوا کید ساحر و لَا يَفْلَحُ السَّاحِرُ﴾<sup>۷</sup> یعنی هذا ما صنع است و ما صنع کید است فهذا کید است تلقف آن کید را نه

۱ - سوره طه، آیه ۶۸

۲ - سوره طه، آیات ۶۸-۶۹

۳ - سوره طه، آیه ۶۹

۴ - سوره حجرات، آیه ۱۰

۵ - سوره انفال، آیه ۴۱

۶ - سوره طه، آیه ۶۹

۷ - سوره طه، آیه ۶۹

تلقف حصی و الحبال ﴿و لا یفلح الساحر حیث اُتی﴾<sup>۱</sup> آن که در سوره مبارکه طه است این است در سوره شعراء هم به این صورت ﴿افک﴾ را مورد لفق و بلع قرار داد فرمود آیه چهل و سه به بعد سوره مبارکه شعراء این است ﴿قال لهم موسى القوا ما انتم ملقون﴾ فألقوا حباهم و عصيهم و قالوا بعزة فرعون إنا لنحن الغالبون ﴿فالتقى موسى عصاه فاذا هي تلقف ما يأفكون﴾<sup>۲</sup> بنابراین آنها رسوا شدند بعد ﴿فالتقى السحرة ساجدين﴾<sup>۳</sup> آن کارشناسان و آن مؤمنان شان سجده کردند و پذیرفتند عده‌ای که دیگری که فریب خورده بودند درباریان فرعون به اینها گفته بودند که ﴿انه لكبيركم الذي علمكم السحر﴾<sup>۴</sup> آنها هم قبول کردند که این سحر کبیر دارد و از ما اکبر و اعلم است و اینها که کارشناس واقعی و متدین بودند و ایمان آوردند اینها را هم اعدام کردند که ﴿و لأصلبنكم فی جذوع النخل﴾<sup>۵</sup> يك مطلبی است که برخی ها گفتند که معجزه فعلی کارگشا نیست البته حرف از غزالی است حالا قبل از غزالی حالا شاید دیگران هم گفتند برای اینکه آنهایی که يك روز به دنبال عصای حضرت موسی حرکت کردند روز دیگر هم به دنبال گوساله سامری راه افتادند بنابراین باید بساط علم را تقویت کرد بساط معجزات قوی را تقویت کرد اساس برهان را تایید کرد و مانند آن این سخن حق است اما حالا تا معجزه بدست چه کسی باشد همین معجزه موسی کلیم را وقتی آن کارشناسان واقعی سحر شناس مصر که سحار علیم بودند چون فطرت پاك داشتند و دست آنها افتاد از هر حکیم و متکلمی هم فداکارانه تر موسی کلیم را همیاری کردند بالاخره «لاصلبنکم و اقطعن ایدیکم و ارجلکم من خلاف» تحمل این عذاب کار آسانی نیست دست راست و پای چپ پای راست و دست چپ اینها

۱ - سوره طه، آیه ۶۹

۲ - سوره شعراء، آیات ۴۳-۴۵

۳ - سوره شعراء، آیه ۴۶

۴ - سوره طه، آیه ۷۱

۵ - سوره طه، آیه ۷۱

را قطع بکنند به دار بیاویزند میخ کوب کنند صاحب اوتاد شوند این جور مقاومت کنند بگویند «فاقض انما انت قاض انما تقضى هذه الحيات الدنيا» این کار هر حکیم و متکلمی نیست این است که جناب امام رازی نوشته بعدها هم در کلمات آمده حتی در مجلات ما آمده که بالاخره باید انسان معجزات علمی داشته باشد سخن حقی است اما آن معجزات فعلی هم آیه بینه الاهیة تا بدست چه کسی باشد اگر به دست يك انسان سلیم الفطره باشد او تا آخرین لحظه برای حفظ دین موسی کلیم تلاش و کوشش می کند بالاخره این گونه مقاومت کردن این گونه به استقبال شهادت رفتن اینگونه در برابر فرعون ایستادن کار هر کسی نیست صریحا می گفتند «فاقض انما تقضى هذا الحياه الدنيا» هرچه می خواهی انجام بده به هر تقدیر وجود مبارك موسی کلیم استدلال کرد فرمود به اینکه هم باطل را ذات اقدس اله از بین می برد و هم حق را حمایت می کند در همین آیه ۸۱ سوره مبارکه که محل بحث است فرمود موسی «قال موسی ما جئتم به السحر» است «ما جئتم به السحر ان هذا سحر ان الله سیطله» یعنی «یظهر بطلانه» آنچه را که ما آوردیم معجزه است معجزه «لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» این مخصوص قرآن کریم نیست و این نظیر تورات و انجیل نیست که بعدها نسخ شود شریعت و منهاجش معجزه الهی مثل قرآن کریم است خواه معجزه آدم باشد خواه معجزه خاتم علیهم السلام معجزه چیزی نیست که روزی کشف خلاف شود يك روزی علم پیشرفت بکند معلوم شود که کار صالح (سلام الله علیه) يك کار علمی بود بشر عادی هم می تواند بکند اینگونه نیست الی یوم القیامه هرچه علم پیشرفت بکند کار صالح پیغمبر معجزه است احدی مثل او نمی تواند بیاورد کار موسی کلیم این است کار عیسی مسیح این است کار داوود (سلام الله علیه) له الحديد این است ممکن است علم پیشرفتها بکند انسان بتواند از آهن خیلی چیزها بسازد با ابزار برق و غیر برق اما آهن را در کف مبارك داوود (سلام الله علیه) مثل يك موم نرم بکند مثل يك تکه خمیر این کار او است این دست داوودی می خواهد الی

یوم القیامه هر که باشد هر چه باشد این معجزه است اینطور نیست که علم پیشرفت بکند آدم بتواند با دست آهن را نرم بکند معجزه از آن جهت که معجزه است «لا یتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» اما شریعت یعنی قانون منهاج یعنی قانون این البته يك عمل مشخصی دارد نسخ می شود و بازگشت نسخ هم به تخصیص زمانی است نه اینکه معاذ الله این شریعت در عصر خودش باطل بود و اشتباه بود این نظیر نسخ قوانین بشری نیست بشر يك قانون را وضع می کند بعد معلوم می شود اشتباه بوده احکام الاهی معاذ الله اینگونه نیست همه آنها از نظر «لا یتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» مثل قرآن کریم هستند منتها قرآن کریم نه تنها نسخ پذیر نیست تخصیص پذیر هم نیست که قطع زمانی باشد شریعت و منهاج انبیای دیگر علیهم السلام تخصیص پذیرند که بازگشت نسخ به تخصیص زمانی است ولی معجزات اینها نه نسخ پذیر است نه تخصیص پذیر است نه .. این کار برای همیشه الی یوم القیامه از غیر معصوم ساخته نیست و معصوم از آن جهت که خلیفه الله است می تواند کار موسی کلیم را بکند کار موسی کلیم را بکند بالاخره غیر از ذات اقدس الاله و خلفای راستین الاهی که انبیای الاهی و ائمه معصومین هستند احدی این کار را نمی تواند بکند دو تا برهان اقامه فرمود يك، «ان الله لا یفلح عمل المفسدین» این کار فساد است و خدا فساد را به پایان نمی برد دو، «و یحق الله الحق بکلماته» معجزه حق است و خدا حق را تحقیق می کند احقاق می کند تثبیت می کند چرا؟ برای اینکه نظام براساس حق دارد می گردد «ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما الا بالحق» خوب اگر فرض کنیم يك جایی فقط حوزه علمیه بود یا المپیاد ریاضی بود يك ناشناسی غلط انداز خودش را راه داد آنجا بیرونش می کنند بنابر این نیست که در المپیاد ریاضی يك ناشناسی راه پیدا کند اگر نظام فقط در مدار حق است «کما هو الحق» نه فساد راه دارد نه حق ضعیف می شود این دوتا قضیه یکی سالبه یکی موجه هماهنگ هستند «ان الله لا یصلح عمل المفسدین» آن موجه «و یحق الله الحق بکلماته» این ایجاب و آن

این سلب آن سلب و این ایجاب این مثبت و منفی برای تولید آن برق است که «ما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما الا بالحق» این نظام به حق می گردد پس باطل یعنی سحر هیچ جایی ندارد و آنها هم که مدعی بودند به این آثار تلخشان رسیدند فرمود «ان الله سيبطله» این ادعا است چرا «سيظهر بطلانه» برای اینکه هر کدام دلیل است این سالبه «ان الله لا يصلح عمل المفسدين» دلیل است «و يحق الله الحق بكلماته و لو كره المشركون» هم دلیل است.

«الحمد لله رب العالمين»